



شماره بیست و هشتم / آبان ماه ۱۴۰۲



غرقابه خون!



# طوفان الاقصی

## تهاجم به ادراک‌ها

احمد موسی‌پور



ارشد روابط بین‌الملل



سرمقاله

دو هفته‌نامه سیاسی دانشجویی هفت‌تیر

آنچه امروز در غزه در حال وقوع است، فراتر از جنبه‌های تاریخی و منازعات رایج قرن اخیر میان اعراب و اسرائیل از وجوه دیگری برخوردار است که به نظر این وجوه جدید جنبه‌های تاریخی مسئله و منازعه ۸۰ ساله ی اعراب و اسرائیل را تحت الشعاع خویش قرار داده است. در این یادداشت به هشت مورد از وجوه جدیدی که طوفان الاقصی در پی داشته اشاره خواهیم کرد:

۱. تعلیق روند صلح آبراهام جریان عادی‌سازی روابط میان اعراب و رژیم اسرائیل بخشی از فرایندهای مسئله محور صلح آبراهام بود که به نظر سیاست فشار حداکثری ترامپ نقطه‌ی آغاز این فرایند محسوب می شد. در بیانی ساده‌تر مسئله‌ی اساسی حل و فصل موضوع اعراب با اسرائیل از مسیر عادی‌سازی و روندهای تجاری و کریدوری در منطقه و با محوریت جریان عبری و عربی بود. این فرایند یکی از مسیرهای مهار جریان اسلام‌گرا و آن هلال شیعی یا محور مقاومتی بود که از سال ۲۰۰۰ به بعد به دال مرکزی مواجه با سیاست‌های خاورمیانه‌ای ایالات متحده مبدل شده است. در ادراک هیئت حاکمه آمریکا مسئله‌ی واشنگتن در دنیا محوری‌ترین رکن سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در قبال تحولات نظام بین‌المللی است. این برتری‌جویی رادیکال با ظهور چین و طعنه‌های گاه و بی‌گاه آن به آمریکا در یک دهه‌ی اخیر بیش از هر زمان دیگری در معرض تهدید قرار گرفته بود. طبعاً بازیابی این روند نیازمند خلاص شدن کاخ سفید از درگیری‌های منطقه‌ای و متمرکز شدن بر سیاست مهار چین بود. روند خلاص شدن آمریکا از درگیری‌های خاورمیانه از دو مسیر اساسی پیگیری شد. در مسیر اول رویکرد پیمانکاری منطقه‌ای و مدیریت از راه دور در دستور کار قرار گرفت. در این سناریو عمان و قطر نقش میانجی‌گری و کارسازی نرم برای ایالات متحده را بر دوش کشیدند و شرکت‌های امنیتی نظیر بلک واتر در بعد نظامی حضور جدی‌تر در تحولات منطقه به ویژه در عراق و یمن پیدا کردند و نقش پهپادهای جاسوسی و عملیاتی در منطقه تعیین کننده‌تر شد. نمونه‌ی بارز این مورد آخر توثیبتی بود که ترامپ در سال ۲۰۱۹ از شلیک ناموفق موشک ماهواره بر ایران به اشتراک گذاشت که در روند تحقیقات اخیر دادستانی فدرال آمریکا مشخص شد تصویری که او توثیبت کرده بود، توسط یک پهپاد فوق محرمانه‌ی آمریکایی گرفته شده بود. بر این اساس مسئله‌محوری صلح آبراهام و سیاست فشار حداکثری ترامپ در صدد مهار حداکثری جریان مقاومت و هلال شیعی در منطقه بود که تحولات اخیر غزه

جدی‌ترین عنصر این روند یعنی عربستان را با یک ایست جدی برای پیوستن به این فرایند موجه کرد.

۲. ری‌برندینگ نیروی قدس ترور سردار سلیمانی در سال ۲۰۲۰ نمونه‌ی متعالی از حمله آشکار به سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی بود. نیروی قدس اصلی‌ترین بازوی پیش‌برد سیاست‌های منطقه‌ای ایران بود که این برند خود را مرهون مجاهدت‌های سردار سلیمانی بود. بر این اساس ترور آشکار و علنی او یعنی ترور سیاست‌های منطقه‌ای ایران، و ایجاد یک شوک ناگهانی در روند تکمیل هلال شیعی و مهار رژیم صهیونیستی و ایالات متحده در منطقه‌ی در حال تحول. این اقدام ترامپ ادراکات جدیدی را در اذهان کشورهای منطقه تولید کرد که یکی از مهم‌ترین این ادراکات مختومه شدن پیش‌برد سیاست‌های منطقه‌ای ایران از مسیر نیروی قدس با فرماندهی سردار سلیمانی بود. جانشین او به هیچ عنوان آوازه و نفوذ کلام سردار سلیمانی را نداشت و برای رسیدن به جایگاه او مسیری اقل ۱۵ ساله را در پیش داشت. این محاسبات در اردوگاه صهیونیست‌ها طرفداران جدی را داشته و اعتقادشان بر این بود که دست رژیم صهیونیستی در منطقه برای اقدام علیه ایران و منافع آن و همچنین تسریع در فرایند عادی‌سازی بازتر از همیشه شده است. هر چند که در حال حاضر جامعه‌ی اطلاعاتی آمریکا نقش داشتن تهران در طوفان الاقصی را تأیید نکرده است، اما این بر کسی پوشیده نیست که نیروی قدس بیش از هر کس و هر چیزی به دنبال بازیابی هویتی و ادراک سازی خود پس از ترور فرماندهی خود در سال ۲۰۲۰ است. لذا با وجود تکذیب‌هایی

عملیاتی دستگاه‌های امنیتی و نظامی صهیونیست ادراکی افسانه‌ای از آن‌ها در اذهان رهبران منطقه ساخته بود. طوفان الاقصی تقریباً این ادراکات سابق را به کل تغییر داد و این که رهبر انقلاب از شکست غیرقابل ترمیم صهیونیست‌ها سخن به میان می‌آورد، همین مسئله است که این ادراکات قبلی فروریخته و ادراکات جدیدی را در سطح منطقه ایجاد خواهد کرد که به روند اقلاده سال آینده‌ی منطقه جهت خواهد داد. و ۷. معتبرسازی تهدید و تشکیک در روایت‌های امنیتی از موساد و شاپاک تهدید به تتهایی عاملی بازدارنده برای عدم اقدام طرف مقابل در برابر شما نیست. تهدیدی امکان تاثیرگذاری و بازدارندگی دارد که از درجه‌ی قابل قبولی از اعتبار برخوردار باشد. در سال‌های اخیر تهدیدات متعددی از جانب محور مقاومت و حتی فرماندهان عالی‌رتبه‌ی نظامی کشور ما علیه رژیم صهیونیستی ابراز می‌شد که همواره به دلیل عدم برخورداری از اعتبار عملی، به موضوعی روتین و رسانه‌ای مبدل شده بود. کمتر از سه هفته قبل دیوید بارنر رئیس موساد در نشست اظهار داشت که ترور مقامات عالی رتبه‌ی نظامی و امنیتی تهران در دستور کار است و این موضوع به دلیل نیت شوم مقامات تهران در جهت ضربه زدن به منافع اسرائیل و یهودیان است. آن‌چه که این عملیات اخیر نشان داد، این بود که موساد بسیار ناتوان‌تر از چیزی است که سابقاً از آن تصویرسازی می‌شد. البته این تصویر از موساد با وجود تحولات اخیر نباید سبب شد که دستورالعمل‌های امنیتی و اطلاعاتی ما در قبال این سرویس جاسوسی تغییر پیدا کند، بلکه باید این موضع در رسانه‌ها تصویرسازی شود که موساد پوشالی‌تر از آن چیزی است که رسانه‌های صهیونیستی و جریان اصلی از آن ساخته‌اند. طوفان الاقصی سبب معتبرسازی تهدیدات سابق جمهوری اسلامی شده است.

۸. بازتعریف ادراکات گذشته و جایگزینی آن با ادراکات جدید شاید اصلی‌تری پیامد طوفان الاقصی ترتیب دادن به ادراکات جدید در سطح منطقه و نظام بین‌المللی باشد. ادراکات سابق بر این اساس سامان یافته بود که اسرائیل علی‌رغم وجود اختلافات سیاسی داخلی در عرصه‌ی منطقه‌ای و بین‌المللی عملکرد موفقی را داشته و توانسته ایران را مهار کند و با اصلی‌ترین کشور عرب منطقه یعنی عربستان سعودی روند عادی‌سازی را آغاز کند. از سویی بعد اطلاعاتی و عملیاتی دستگاه‌های امنیتی و نظامی صهیونیست ادراکی افسانه‌ای از آن‌ها در اذهان رهبران منطقه ساخته بود. طوفان الاقصی تقریباً این ادراکات سابق را به کل تغییر داد و این که رهبر انقلاب از شکست غیرقابل ترمیم صهیونیست‌ها سخن به میان می‌آورد، همین مسئله است که این ادراکات قبلی فروریخته و ادراکات جدیدی را در سطح منطقه ایجاد خواهد کرد که به روند اقلاده سال آینده‌ی منطقه جهت خواهد داد.

که در حال انجام است به نظر می‌رسد این تکذیبه‌ها بیش از آن که نشان از واقعیت موجود داشته باشد جلوگیری از ریبندینگ نیروی قدس و فرمانده جدید آن در سطح افکار عمومی منطقه است.

۳. حرکت به سمت نظم جدید بین‌المللی تغییر نظم پسا جنگ سردی در نظام بین‌المللی در سال‌های اخیر بنا بر دلایل متعددی تشدید شده است. جنگ اوکراین نمونه‌ی عربیانی از تشدید این روند بود. برای فهم بهتر و ساده‌تر این مسئله مثالی می‌زنم: در مورد بروز زلزله، زمین‌شناسان معتقدند که حرکت صفحات پوسته زمین و برخورد آن‌ها با یکدیگر سبب ایجاد زمین لرزه و دیگر وقایع طبیعی می‌گردد. همین مورد را در قبال تغییر نظم بین‌المللی تصور کنید. قدرت‌های بزرگ و میانی نظام بین‌الملل را در حکم صفحات پوسته زمین در نظر بگیرید که در مسیر تغییر نظم جهانی با یکدیگر درگیری‌ها و تنش‌هایی را تجربه می‌کنند. طوفان الاقصی حتماً اذهان عمومی و تمرکز اروپا را کمی از مسئله‌ی اوکراین منحرف خواهد نمود. از سویی اگر روند بحران مهار نشود و دامنه تحولات گسترش پیدا کند ممکن است بازار انرژی جهان را نیز تحت تاثیر خود قرار دهد. (شاید چیزی شبیه به جنگ اعراب و اسرائیل در دهه‌ی ۵۰ شمسی و تحریم نفتی)

۴. تحریک ناسیونالیسم عربی ملی‌گرایی در دوران تسلط جهان وطن‌انگاران اواخر دهه‌ی ۹۰ میلادی در گوشه‌ی رینگ قرار گرفته بود. بحران مالی ۲۰۰۸ و بیداری اسلامی در کنار روی کار آمدن جریانات افراطی در منطقه و همچنین در صدر دولت‌های اروپایی و آمریکایی سبب شد ملی‌گرایی از گوشه‌ی رینگ نجات پیدا کند. هر چند منطقه‌گرایی گزینه‌ی محتمل‌تری برای یک دهه‌ی آتی است، اما مسئله‌ی فلسطین و اقدامات رژیم صهیونیستی مجدداً این مسئله را طرح کرده است که افکار عمومی جهان عرب و جهان اسلام در کجای معادلات انسانی جاری در منطقه به ویژه در تحولات اخیر غزه ایستاده‌اند؟! تعلیق گفت‌وگوهای عادی سازی اسرائیل و عربستان بدیهی‌ترین نشانه از فرایند تحریک ناسیونالیسم عربی است. ۵. بازهویت‌دهی به افکار عمومی عربی افکار عمومی جهان عرب به سمت سرشدگی در قبال موضوع اسرائیل و فلسطین حرکت کرده بود. این روند به واسطه‌ی صلح آبراهام از شدت بیش‌تری برخوردار شده و رفته‌رفته به سمت معمولی بودن ماجرای فلسطین و یهودیان حرکت کرده بود. جنایات بی‌وقفه صهیونیست‌ها در قبال غزه و توحش افسار گسیخته‌ی آن بار دیگر موضوع فلسطین را به صدر مسائل موجود در افکار عمومی جهان به ویژه افکار عمومی کشورهای عربی باز نشانده است.



# فیلترنت سیزدهم

## مهدی اسم حسینه

کارشناس ارشد اقتصاد انرژی

اقتصاد  
سیاسی

دو هفته نامه سیاسی دانشجویی هفت تیر

شماره بیست و هشتم / آبان ماه ۱۴۰۲

۲۴

فیلترینگ یعنی محدود کردن دسترسی کاربران اینترنت به خدمات اینترنتی که از دیدگاه متولیان فرهنگی و سیاسی هر کشور برای مصرف عموم مناسب نیست. بسیاری از کشورهای جهان، برای محافظت از مردم خود از آن بهره می‌گیرند تا بتوانند نسل‌های آینده خود را در محیطی سالم و مناسب تربیت کنند.

شکست سیاست فیلترینگ مسئله اصلی نوع اعمال این سیاست در کشور است؛ به اشتباه شکل گرفته و همچنین مسئولین به این اشتباه پافشاری می‌کنند و اخیراً هم دست به طبقاتی کردن آن زدند؛ در حدی که گردشگران خارجی خون‌شان از مردم داخلی رنگین تر شده است.

دلایل تداوم اجرای غلط سیاست

۱. با تحقیقات شکل گرفته از میزان کاربران ایرانی اینستاگرام، نشان می‌دهد این سیاست حداقل در یک سال گذشته به شکست منجر شده است؛ مسئله فیلترینگ بیش از آنکه فرهنگی و امنیتی باشد، هم اکنون مسئله‌ای اقتصادی با هزاران میلیارد گردش مالی است؛ به گفته یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، درآمد و گردش مالی کاسبان فیلترینگ در سال بیش از ۵۰ هزار میلیارد تومان است؛ ۲.

بسیاری از سایت‌های فروش فیلترشکن، نه تنها فیلتر نیستند بلکه به درگاه رسمی بانک مرکزی هم متصل اند و فعالیت آزاد بدون هیچ محدودیتی دارند. استفاده از فیلترشکن باعث افزایش مصرف اینترنت کاربران و به تبع آن افزایش چندبرابری خرید بسته‌های اینترنتی شده است و این به معنای سود چندجانبه هم از فروش فیلترشکن و هم فروش حجم بیش‌تر برای مخابرات و شرکت‌های ارائه دهنده است؛

۳. نصب فیلترشکن می‌تواند سبب دسترسی آسان به اطلاعات کاربران و استفاده تجاری و امنیتی از آن شود.

اینترنت طبقاتی این موضوع از جایی علنی شد که یکی از وزرا چند ماه پیش، پیشنهاد ارائه سیم کارت بدون فیلتر به گردشگران خارجی را ارائه داد؛ هرچند امروز گفته سابق خود را فراموش کرده است و پیشنهاد نصب بله و ایتا را به بازیکن خارجی می‌دهد و یا مدیرعامل باشگاه دولتی در رسانه ملی به اسم مهمان نوازی از برنامه ارائه سیم کارت بدون فیلتر برای باشگاه‌های خارجی حرف می‌زند. مشکل امروز قشر عظیمی از مردم ما، این تفکر است که اینترنت را طبقاتی می‌داند. دلیل این مدعا، نامه‌هایی است که از سوی مقامات دولتی برای دریافت اینترنت بدون فیلتر منتشر شده است و امروز هیچ وزارتخانه‌ای خود را متولی فیلترینگ نمی‌داند اما ارائه پیشنهادات عجیب مانعی ندارد! اگر این سیاست صحیح است، چرا چند روزی خارجی‌ها، زیست روزمره ما ایرانی‌ها را تجربه نکنند؟!

سخن آخر گرچه مقررات‌گذاری و تنظیم‌گری خوب است، اما طرح صیانت فعلی و فیلترینگ گسترده رسانه‌های اجتماعی تنها به تعمیق شکاف، عصیان نسلی، تنش‌های اجتماعی و فساد اقتصادی (ناشی از برخورداری از رانت) و کاهش کیفیت خدمات اینترنتی و کاهش سرمایه اجتماعی نظام سیاسی می‌انجامد و به خلق ثروت ملی و خلق آینده مشترک منجر نمی‌شود. باید در سیاست‌های خبری خود بازنگری داشته باشیم تا عطش مردم برای دریافت خبر از منابع غیررسمی کاهش پیدا کند. اگر این سیاست‌گذاری بازنگری شود، حساسیت‌ها کم شده و عطش مردم برای دسترسی به شبکه‌های اجتماعی غیربومی کم تر می‌شود.

# سردرگمے صهیونیست‌ها

## باسخترانے دبیرکل

### حزب... لبنان

#### امیرپارسامهران زاد

##### کارشناسے مهندسے هوافضا



پس از سخترانی روز جمعه سید حسن نصرا...، سردرگمی عجیبی در میان دشمنان مقاومت شکل گرفته؛ از ابراز نگرانی ایهود باراک (از نخست‌وزیران سابق رژیم صهیونیستی) گرفته تا اشاره سید مقاومت به ناوهای آمریکایی و جبهه‌های یمن و عراق و غزه، همه و همه کافی است تا به تاکید دوست و اذعان دشمن نسبت به سردرگمی اسرائیل واقف شویم.

در موارد ذیل با نگاهی به سخترانی دبیرکل حزب... به چند مصداق از این سردرگمی خواهیم پرداخت:

۱. نگرانی صهیونیست‌ها از غافلگیر شدن توسط مقاومت ایهود باراک از نخست‌وزیران سابق رژیم در واکنش به سخنان دبیرکل حزب... اذعان کرد:

«نصرا... آدم باهوشی است. باید برای این احتمال آماده شویم که او دارد ما را آرام می‌کند تا به صورت غافلگیرانه حمله کند.»

فارغ از اینکه حزب... حمله همه جانبه را به اسرائیل آغاز کند یا هدف قراردادن مواضع حساس صهیونیست‌ها به صورت هدفمند و استفاده از ابزارهای جنگ الکترونیک را ادامه دهد، این سخن نشان‌دهنده یک چیز است:

از ابتدای جنگ غزه و اسرائیل، بخشی از ظرفیت‌های نظامی رژیم سرگرم جبهه شمالی (مرز با جنوب لبنان) شده و توانایی حضور در نوار غزه را ندارد.

مسئله‌ای که در سخترانی سید مقاومت هم مورد اشاره قرار گرفت:

«شنبه ۷ اکتبر اسرائیل برخی از نیروهای خود را عقب کشید و در حال فروپاشی کامل بود و می‌خواست تمام نیروهای ذخیره و آماده خود را به سمت غزه ببرد. عملیاتی که آغاز و روز به روز بیشتر شد دشمن صهیونیستی را مجبور کرد که نیروهای خود را در مرز لبنان مستقر نگه دارد و حتی نیروهای خود را تقویت کند، در نهایت جبهه لبنان باری از روی دوش مقاومت غزه برداشت. ما این‌جا عملیات یا به قول برخی‌ها ماجراجویی می‌کنیم ولی این ماجراجویی محاسبه شده است.»

وی تاکید کرد که اسرائیل نیمی از توان گنبد آهنین خود را در مرزهای لبنان مستقر کرده و یک‌سوم نیروهای خود را متوجه مرز لبنان کرده است. نکته دیگر اینکه ده‌ها شهرک‌نشین در شهرک‌های شمال فلسطین اشغالی آواره شده‌اند و ۴۳ شهرک خالی شده و کسانی که در این شهرک‌ها حضور دارند همگی نظامی هستند. ۵۸ شهرک نیز در مرزهای غزه تخلیه شده و تمام این روندها به اسرائیل فشار وارد می‌کند تا جنگ را متوقف کنند.»

۲. روی میز بودن همه گزینه‌ها

رهبر مقاومت اسلامی لبنان خاطر نشان کرد:

«نکته دوم نوع رفتار اسرائیل با لبنانی‌ها است، آنها برخی شهروندهای لبنانی را شهید کرده‌اند و من می‌خواهم به صهیونیست‌ها هشدار بدهم که همه احتمالات در جبهه لبنان باز است و تمام گزینه‌ها روی میز است و می‌توانیم در هر لحظه آنها را انتخاب کنیم. همه ما باید برای تمامی احتمال‌ها و فرضیه‌هایی که ممکن است روی دهد، آماده باشیم.»

۳. استقلال مقاومت و عدم تحمیل از سوی ایران

سید حسن نصرا... تاکید کرد که این عملیات هیچ ارتباطی با دیگر پرونده‌های منطقه‌ای نداشت و دوست و دشمن باید این واقعیت‌ها را بشناسند، تصمیم جنبش‌های مقاومت در اختیار فرماندهان خود مقاومت است. جمهوری اسلامی ایران از زمان رهبری امام خمینی (ره) تاکنون که رهبری آن در اختیار امام خامنه‌ای قرار دارد آشکارا از گروه‌های مقاومت حمایت می‌کند، اما هرگز هیچ فشار و توصیه‌ای به آنها وارد نکرده و هیچ چیز از رهبران آنها نمی‌خواهد. تصمیم‌سازان این عملیات‌ها خود فرماندهان و رهبران مقاومت هستند و آنها به موضوع اساسی خودشان فکر می‌کنند.

این مسئله حاوی یک نکته مهم است:

کشیدن ترمز مقاومت، از راه فشار به ایران ممکن نیست.

۴. بی‌ثمر شدن حمایت‌های آمریکا

دبیرکل حزب... گفت: «>> آمریکایی‌ها باید سریعاً این جنگ را متوقف کنند و می‌دانند که اگر جنگی در منطقه در بگیرد ناوها و نیروهای آنها کارایی نخواهد داشت و بزرگ‌ترین خسارت‌ها را تحمل خواهند کرد.»

۵. تشبیه جنگ غزه به جنگ ۳۳ روزه دوم!

سید حسن نصرا... همچنین خطاب به نیروهای مقاومت در منطقه اظهار داشت: «هنوز به زمان نیاز داریم؛ اما گام به گام پیروز می‌شویم و در سال ۲۰۰۶ و در غزه این‌طور پیروز شدیم و مقاومت غزه نیز این‌گونه دستاورد کسب کرد. امام خامنه‌ای در جنگ لبنان به ما گفت شما پیروز خواهید شد و پیروز شدیم. ایشان درباره غزه نیز به یقین گفتند که غزه پیروز خواهد شد و فلسطین پیروز خواهد بود. بله غزه پیروز خواهد شد و فلسطین پیروز خواهد بود و ما به‌زودی این را جشن خواهیم گرفت.»

# کلاه پهلوی

## احزاب پیش از



سجاد لطفی



کارشناس علوم سیاسی



جریان  
شناسی

دو هفته نامه سیاسی دانشجویی هفت تیر

فلسفه وجودی احزاب: به طور کلی فلسفه‌ی وجودی احزاب سیاسی، شکل دادن به افکار عمومی برای مشارکت آنان در ساختار نظام سیاسی و حفظ رابطه‌ی میان رهبران و افراد جامعه و جلوگیری از ملحق شدن آنان به مخالفان نظام سیاسی و بی ثباتی است. همان طور که در گذشته ذکر شد در روزهای رضاخان هر نوع فعالیت سیاسی گروه‌ها و سازمان‌ها و مردم ممنوع بود. بعد از شهریور ۱۳۲۰ یعنی زمانی که حکومت رضاخان از بین رفت، احزاب سیاسی بدون اتکا به حمایت مردم یا بستر ایدئولوژیکی، تنها به دستور عوامل قدرت بر اساس شاهدوستی و پیروی از اوامر ملوکانه با هدف در دست گرفتن نبض فعالیت‌های سیاسی جامعه و پر کردن خلا نبودن احزاب آزاد و تقویت قدرت سیاسی تشکیل شد که در سه ویژگی درباری، فرمایشی، و غیر مردمی بودن اشتراک داشتند. (این احزاب به صورت موردی بعد از ذکر مهم‌ترین جریان‌ات و احزاب این دوره در این سلسله یادداشت، رونمایی خواهند شد.)

گرایش‌ات احزاب: هر یک از جنبش‌های سیاسی، اجتماعی و حرکت های حزبی عمده را با کمی تساهل و تسامح می‌توان در یکی از این سه گرایش جای داد. حزب توده به عنوان نماینده‌ی جریان چپ، جبهه‌ی ملی به عنوان نماینده‌ی گروه‌های ملی و در نهایت جریان مذهبی که آیت‌الله کاشانی و فداییان اسلام از رهبران آن بودند.

احزاب و جریان‌ات فعال در دوران تنفس کلاه پهلوی: در این نوشتار جریان‌های سیاسی این دوره را در قالب پنج جریان عمده به طور کلی واکاوی نموده و مهم‌ترین‌ها را از هر جریان بسط می‌دهیم.

۱. جریان‌های اسلام‌گرا: منظور از این جریان‌ات، جریان‌هایی است که بر اساس اندیشه و آموزه‌های اسلام اصیل شکل گرفته است که رهبری و محوریت اصلی آن به طور غالب در اختیار روحانیت قرار داشت. از جمله می‌توان به سه جریان فداییان اسلام، جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم و حزب مؤتلفه‌ی اسلامی اشاره نمود. در کنار روحانیت اصولی، نقش برخی روشنفکران به عنوان روشنفکر دینی هم نیز در مبارزات سیاسی سهم داشت که به طور به خصوص، می‌توان به جریان فکری دکتر شریعتی و مهندس بازرگان اشاره نمود، اما این جریان با توجه به این‌که در زمینه علوم اسلامی از تخصص لازم و کافی برخوردار نبوده و به علت تحصیلات در مغرب زمین، از نفوذ و تاثیر اندیشه‌ی غرب در امان نمانده و دچار برخی کجروی‌ها و التقاطات شد؛ به گونه‌ای که سیستم فکری این افراد، به عنوان مبانی فکری برخی از جریان‌ات و کنشگران مارکسیستی و لیبرال مخالف جمهوری اسلامی قرار گرفت.

۲. جریان‌های ایران‌گرا یا ملی‌گرا: جریان‌هایی که بر اساس ملی‌گرایی و ناسیونالیسم شکل گرفته است. در این جریان‌ات در مقابل توجه به دین، ملیت و ملی‌گرایی معیار قرار داده می‌شود که مهم‌ترین نماد آن جبهه‌ی ملی است. حزب ایران و حزب پان ایرانیست نیز در این پارادایم نقش پررنگی داشتند.

۳. جریان‌های لیبرال: جریان‌اتی که نگاه‌های لیبرالیستی بر آنان حاکم می‌باشد و بر محورهای تقدس آزادی فرد خلق شده است که شاخص‌ترین آن، نهضت آزادی است.

۴. جریان‌های چپ و مارکسیستی: موجودیت‌هایی مانند حزب توده، سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریک‌های فدایی خلق که با حاکمیت تفکر مارکسیستی همراه است و بر مالکیت عموم و مقابله با نظام سرمایه داری در این دوره گردن کشیده‌اند.

۵. جریان‌های سلطنت طلب: کنشگران وابسته به نظام حاکم پهلوی که با هدایت آن تاسیس شد و در راستای اهداف و منافع آن گام برداشته و زیست سیاسی می‌کردند؛ مانند حزب مردم، حزب ملیون، ایران نوین و حزب رستاخیز.

جمع بندی: لازم به ذکر است هرچند در لایه‌هایی از جریان‌های ملی‌گرا یا لیبرال یا چپ، رویکردهای دینی نیز وجود دارد و این جریان‌ات در برهه‌هایی تلاش نمودند که خود را با جامعه‌ی دینی ایران هماهنگ نمایند، اما به علت حاکمیت تفکرات ملی‌گرایی، لیبرالیستی و مارکسیستی بر آن‌ها و متاثر بودن این رویکردها از مبانی غربی، در شناسنامه‌شان به عنوان حرکت‌های التقاطی شناخته می‌شوند که در حقیقت جریان‌ی در همان چارچوب ملی‌گرایی و لیبرالی و مارکسیستی محسوب می‌شوند. از این رو ما در این نوشتار به طور مستقل به جریان‌های التقاطی این سه نحله فکری پرداخته‌ایم و این جریان‌ات را در زمره‌ی جریان‌های لیبرال و مارکسیستی شرح می‌دهیم.

در یادداشت‌های آینده، اصلی‌ترین کنش‌گران سیاسی و جریان‌ات این پنج حوزه را واکاوی نموده و به طور مختصر و مفید بررسی خواهیم کرد.





# ما و غرب؛ چه حکایتی؟

امیرعلی هادی

کارشناسه جامعه‌شناسه



کلید واژه‌ی «عقب‌ماندگی» تبدیل به گفتمان مشترک تمام محافل روشنفکری شد، ولی تمام دعواها در راه برون رفت از این عقب‌ماندگی تاریخی است. عده‌ای که خود را متعلق به زیست جهان سنت می‌دانستند، راه برون روی را در بازگشت به خود می‌دیدند، کسانی همچون سید جمال؛ و عده‌ای دیگر که خود را به زیست جهان تجدد منتسب می‌کردند راه فراروی از وضع موجود را کنار گذاشتن عقاید مرتجعانه و پیوستن تمام عیار به جهان مدرن می‌دانستند. بر اثر همین کشاکش، ما دیگر نه یک ملت، بلکه دو ملت در یک کشور هستیم. در نتیجه ایران تبدیل شد به جامعه‌ای دوپاره؛ عده‌ای سنت‌گرا شدند و گروهی تجدد طلب. این نزاع میان دو سر طیف در تمامی عرصه‌های اجتماعی ایران نیز کشیده شد: از اقتصاد اسلامی در سویی گرفته و اقتصاد لیبرال در سوی دیگر، تا جدال میان طب اسلامی و پزشکی نوین. مسئله‌ی ایران «مسئله ساختار سیاسی نیست که با تغییر آن گرهی گشوده شود» بلکه عمیقاً مسئله‌ای هویتی است. ما نمی‌دانیم که هستیم؟! مسئله ایران، مسئله ساختار سیاسی نیست که با تغییر آن گرهی گشوده شود، بلکه عمیقاً مسئله هویتی است. ما نمی‌دانیم که هستیم؟! تلاش ما برای تغییر وضعیت از طرق سیاسی، ناشی از عدم فهم مسئله است.

ما مسئله را سیاسی فهم کرده ایم و انقلابات و جنبش‌های متعددی که در طول ۲۰۰ سال گذشته ایرانیان رقم زده اند ناشی از این فهم بوده است که مشکل ایران ساختار سیاسی آن است و می‌توان با تغییر حکومت، عقب‌ماندگی تاریخی مان را جبران کنیم. اما مسئله اساساً سیاسی نیست. بلکه سوال از کیستی است.

ما از ۲۰۰ سال گذشته درگیر این پرسش هستیم که ما دقیقاً که هستیم؟ ایرانی کیست؟  
نمی‌دانیم غرب خودی ماست، یا دیگری ما؟! نمی‌دانیم پابندی به سنت، حل مشکل است یا خود مشکل؟!  
وضعیت اجتماعی ایران، کشمکش است میان سنت و مدرنیته...

چرا غرب؟ چرا غرب تبدیل به فصل مشترک تمام گفتگوها شده است؟ چرا ایران و غرب تبدیل به دو امر جدایی ناپذیر شده‌اند؟ فهم غرب چه ضرورتی دارد که همگان بر الزام فهم آن معترف‌اند؛ چه برای نقد آن و چه برای پذیرش آن؟!

مسئله‌ی غرب از آن‌جایی آغاز می‌شود که فرهنگ غربی عمیقاً با فرهنگ ایرانی آمیخته شده است. غرب در ضمیر ناخودآگاه ما خانه کرده است و در درون جان ما جای دارد. ما عمیقاً غربی شده‌ایم. عقل ما عقل غربی است؛ همان عقل محاسبه‌گر ابزاری. ارزش‌های ما، سبک زندگی ما، و تمام زیست ما منطبق با زیست غربی است.

از همین رو غرب شناسی، به مثابه‌ی خودشناسی است. ما در همان آن که به ماهیت غرب پی ببریم می‌توانیم هویت خود را نیز فهم کنیم. حال با وجود این درهم آمیزی فراوان دو فرهنگ، چرا همچون ژاپن با آغوش باز آن را نمی‌پذیریم تا فرایند مدرنیزاسیون در ایران نیز به طور کامل طی شود و ما نیز راه توسعه را بپیماییم؟!

بحران دقیقاً از همین نقطه آغاز می‌شود. ما در عین این که بسیاری از عناصر فرهنگی غرب را پذیرفته‌ایم، ولی به طور کامل از گذشته تاریخی خود نیز منقطع نشده‌ایم. ما پیشینه‌ی تاریخی درخشانی از فرهنگ ایرانی اسلامی داشته ایم که این فرهنگ در وجدان جمعی تک‌تک ما ایرانی‌ها زنده است و به راحتی نمی‌توان از آن گسست و به فرهنگی دیگر پیوست.

ما قرن‌هاست که با فقه زیسته‌ایم و فقه منبع تعیین‌کننده‌ی رفتار اجتماعی ما بوده است. درحالی که در کشورهای دیگر که به فرهنگ مدرن پیوسته‌اند این پیشینه‌ی تاریخی را در دفتر تاریخ آن‌ها نمی‌توان یافت.

مسئله‌ی ایران معاصر نیز از همین نقطه آغاز می‌شود. و نقطه‌ی دعوا و تمام کشمکش‌های اجتماعی ایران معاصر در طول ۲۰۰ سال اخیر همین نقطه است. بعد از جنگ‌های ایران و روس که اولین برخورد عمیق ایران با تجدد بود، ما عمیقاً متوجه عقب‌ماندگی خود شدیم و این جنگ‌ها همچون پتکی بر سر تمدن چند هزار ساله ایرانی وارد شد و به خود آمدیم و دیدیم دیگر در سپهر سیاست جهانی ایران ابرقدرت نیست و دچار عقب‌ماندگی شده‌ایم.

مبانی  
فکری

دو هشتاد و نهمین شماره مجله سیاسی دانشجویی هفت پیر

شماره بیست و هشتم / آبان ماه ۱۴۰۲





مطالب و آراء مندرج در دوهفته نامه سیاسی دانشجویی هفت تیر بیانگر دیدگاه‌های نویسندگان آنهاست.



هیئت تحریریه:  
احمد موسی پور ،  
مهدی اسم حسینی ،  
امیرپارسا مهران زاد ،  
سجاد لطفی ، امیرعلی هادی

صاحب امتیاز:  
بسیج دانشجویی دانشگاه  
شهید بهشتی (ره)  
مدیرمسئول: علی آزین  
ویراستار: محمدحسین بهزادفر

ما را در فضای مجازی دنبال کنید:

@BasijSBU



@haftetir\_sbu

